

ادبیات تطبیقی

علی آسمندجونیانی*

تعریف تحقیقات تطبیقی

تطبیق در لغت (ر.ک. به: دهخدا ۱۳۷۳: ذیل لغت تطبیق)، به معنی مقایسه کردن، کنار هم نهادن دو شیء یا چند موضوع جهت بررسی از نظر فنی، زیبایی، فکری، محتوایی، کیفی، کمی، تاریخی و... است. در فرهنگ معین این کلمه به معنی «برابر کردن دو چیز با هم و با هم مطابق ساختن و برابر» (معین ۱۳۴۲-۱۳۵۲: ذیل لغت تطبیق) آمده است. در عربی، ادبیات تطبیقی (Comparative literature) را «الادب المقارن» (غنیمی هلال ۱۳۷۳: ۳۱، پاورقی) می‌گویند. «این نوع از تحقیق، که به بررسی روابط و مناسبات بین ادبیات ملل جهان و نظارت بر تمام مبادلات و معاملات فکری و ادبی که از سرحد قلمرو زبان قومی به اقوام دور و نزدیک روی می‌دهد» (همان)، می‌پردازد، را تحقیقات «مقایسه‌ای» هم می‌توان نامید. «پژوهنده‌ای که به تحقیق در این رشته اشتغال دارد، مثل آن است که در سرحد قلمرو زبان قومی به کمین می‌نشیند تا تمام مبادلات و معاملات فکری و ادبی را که از آن سرحد بین آن قوم و اقوام دور و نزدیک دیگر روی می‌دهد، تحت نظارت و مراقبت خویش بگیرد و پیداست که حاصل تحقیق او، با میزان دقت و مراقبتی که در این تحقیق به کار بندد، مناسب خواهد بود» (زرین کوب ۱۳۷۲: ۱۸۲).

موضوع ادبیات تطبیقی

ادبیات تطبیقی، بیانگر انتقال پدیده‌های ادبی از یک ملت به

ادبیات تطبیقی

ادبیات دیگر ملت‌هاست. جابه‌جایی و انتقال، گاهی در حوزه واژه‌ها و موضوعات است و زمانی در تصاویر و قالب‌های مختلف بیانی، چون قصیده، قطعه، رباعی، مثنوی، قصه، نمایشنامه، مقاله و... خودنمایی می‌کند.

پس تحقیقات تطبیقی در حوزه ادبیات، به بررسی روابط تاریخی ادبیات ملی با ادبیات دیگر زبان‌ها، کشف پیوندهای پیچیده بین آنها، ارائه نقش و اثرگذاری هر یک از آنها از نظر زیبایی، هنری، معنوی، محتوایی، فنی و پیوندهای تاریخی می‌پردازد. به عبارت دیگر، «موضوع تحقیق در این علم عبارت است از: پژوهش در موارد تلاقی ادبیات در زبان‌های مختلف، یافتن پیوندهای پیچیده و متعدد ادب در گذشته و حال، و به طور کلی، ارائه نقشی که پیوندهای تاریخی در تأثیر و تأثر داشته است، چه از جنبه‌های اصول فنی در انواع مکاتب ادبی و چه از دیدگاه جریان‌های فکری» (غنیمی هلال ۱۳۷۳: ۳۲). پس تحقیقات تطبیقی در حوزه ادبی، از روابط ادبی ملت‌ها و انعکاس و تأثیر شاعران و نویسندگان یک ملت در ادبیات ملت دیگر بحث می‌کند. در حقیقت، محقق در این نوع از تحقیق به دنبال آن است تا معلوم کند یک اثر ادبی در بین ملل دیگر تا چه اندازه پذیرفته شده و اثرگذار بوده است؛ به طور مثال، وقتی می‌خواهیم میزان اثرپذیری گوته، شاعر آلمانی، از حافظ، و یا اثرپذیری ماتیو آرنولد انگلیسی از فردوسی را بسنجیم، آن را یک تحقیق تطبیقی در حوزه ادبی به حساب می‌آوریم. «شاید بتوان گفت که در ادب تطبیقی، آنچه مورد نظر محقق نقاد هست، نفس اثر ادبی نیست؛ بلکه تحقیق در کیفیت تجلی و انعکاسی است که اثر ادبی قومی در ادب قوم دیگر پیدا می‌کند و به عبارت دیگر،

آنچه در ادب تطبیقی مورد توجه و نظر اهل تحقیق است، آن تصرف و تدبیری است که هر قومی در آنچه از آثار ادبی قوم دیگر اخذ و اقتباس می‌نماید، اعمال می‌کند» (زرین کوب: همان). پس در تحقیقات تطبیقی می‌کوشیم تا حدود تأثیر هر یک از آثار بر یکدیگر را بسنجیم و ببینیم که کدامیک از آثار تحت تأثیر دیگری به وجود آمده است؛ مثلاً محقق ادبی می‌کوشد تا میزان اثرپذیری زهره و منوچهر ایرج‌میرزا از ونوس و آدونیس شکسپیر را مطالعه کند و یا میزان تأثیر داستان لیلی و مجنون عربی در داستان لیلی و مجنون فارسی را جست‌جوی کند و یا می‌خواهد بداند عروض و صناعات ادبی عربی چقدر و چگونه در شعر فارسی اثر گذاشته است. همچنین است وقتی که محقق ادبی به بررسی ورود قصیده در شعر فارسی تحت تأثیر شعر عربی می‌پردازد و یا وقتی از تقلید و اقتباس کسانی مانند لافونتن و واوژن مانوفل از حکایات گلستان بحث می‌شود (ر. ک. به: Masse: ۱۹۱۹)، سخن از ادبیات تطبیقی است.

تاریخچه ادبیات تطبیقی

«بدیهی است پیش از پیدایش ادبیات تطبیقی به صورت علمی جداگانه، جلوه‌های گوناگون آن در ادبیات جهانی، به صورت اثرپذیری و اثرگذاری وجود داشته است» (غنیمی هلال ۱۳۷۳: ۴۹).

«کهن‌ترین پدیده اثرپذیری و اثرگذاری که از دیرباز، بزرگ‌ترین نتایج ادبی را در بر داشته، تأثیر ادبیات یونان در ادبیات روم بوده است. سال ۱۴۶ ق.م، یونانیان در برابر رومیان شکست خوردند؛ اما دیری نپایید که یونانیان، رومیان را زیر نفوذ فرهنگی و ادبی خود در آوردند» (همان: ۵۰).

ادبیان اروپایی در عصر رنسانس (قرن ۱۶-۱۵ م) به تقلید از یونانیان و رومیان کهن بازگشتند و جنبش اومانیسیم و انسان‌گرایی را به وجود آوردند. از بین آنان، دورا (۱۵۸۸-۱۵۰۸ م)، شاعر فرانسوی، با شیوه‌ای تطبیقی خدمات ادبیات یونان به ادبیات لاتین را بیان کرد. بیانات دورا و تحقیقات او، از کهن‌ترین پژوهش‌های سودمند ادبیات تطبیقی است که تاکنون شناخته شده است. پژوهش‌های دورا ثابت کرد که چگونه یک ادبیات فقیر و ضعیف، با اثرپذیری از یک ادبیات غنی به کمال می‌رسد.

تقلید از ادبیات کهن در مکتب کلاسیک، مبتنی بر دو اصل تجلیل از میراث یونان و روم و پیروی و تقلید از آنها و کوشش در راه فرارفتن از الگوهای یونانی و رومی بود. با این دو اصل، بیشتر نویسندگان و شاعران، مدیون گذشتگان خود بوده و یکی از عوامل باروری زبان، محاکات و تقلید از آنان بوده است.^۱

در قرن نوزدهم، اروپا شاهد تحولات اجتماعی و علمی چشمگیری بود. ضمن جهانگردی ترجمه آثار ادبی از ملل مختلف فراهم شد و دو نتیجه مهم حاصل گردید: یکی جنبش رمانتیسیم و دیگری جنبش علمی، و این هر دو در رونق و تحول اساسی در پژوهش‌های تطبیقی اثرگذار بودند. تأثیر مکتب رمانتیسیم نتایج زیر را در پی داشت:

۱. استفاده از آثار ادبی دیگر اقوام.
۲. بررسی ادبیات ملت‌ها در زبان‌های اصلی آنها.
۳. گشودن افق‌های تازه در برابر ادبیات قومی برای تحقیق و اثرپذیری.
۴. توجه نقد ادبی به روش علمی، که از نتایج آن، پیدایش نقد جدید و ادبیات تطبیقی است.
۵. بررسی عناصر تشکیل‌دهنده آموزش و فرهنگ نویسنده.

تحقیقات تطبیقی در حوزه ادبیات، به

بررسی روابط تاریخی ادبیات ملی با ادبیات دیگر زبان‌ها، کشف پیوندهای پیچیده بین آنها، ارائه نقش و اثرگذاری هریک از آنها از نظر زیبایی، هنری، معنوی، محتوایی، فنی و پیوندهای تاریخی می‌پردازد

تحقیقات تطبیقی در حوزه ادبیات، به بررسی روابط تاریخی ادبیات ملی با ادبیات دیگر زبان‌ها، کشف پیوندهای پیچیده بین آنها، ارائه نقش و اثرگذاری هریک از آنها از نظر زیبایی، هنری، معنوی، محتوایی، فنی و پیوندهای تاریخی می‌پردازد

جنبش ادبی قرن نوزدهم و پژوهش‌های نظری و تجربی، در ادبیات تطبیقی تأثیر عمده گذاشت. در همین دوره، شخصیت‌های نامداری چون هپولیت تن (۱۸۲۸-۱۸۹۳) و کاستن باری (۱۸۳۹-۱۹۰۳ م) و برونتیر فردینان (۱۸۴۹-۱۹۰۶ م) در تحول و رونق ادبیات تطبیقی نقشی بسزا داشته‌اند. جهان‌بینی کاستن باری و روش او در ادبیات تطبیقی چنین خلاصه می‌شود: «تمام موضوعات ادبی، در آغاز از عناصر ساده‌ای تشکیل شده‌اند که آنها را آیندگان از گذشتگان گرفته‌اند. این عناصر نخستین، تقریباً در گوهر دست‌نخورده و بدون تغییر باقی می‌ماند، مگر در آن هنگام که با عناصر دیگری ترکیب شوند و سادگی اولی خود را از دست بدهند. اما این عناصر ساده، همچنان سرشت کلی خود را به عنوان یک هنر، که از روح اجتماعی ملت تغذیه کرده است، حفظ می‌کنند» (غنیمی هلال ۱۳۷۳: ۹۶. به نقل از un p ۲۰ ۱۹۲۱. R.delitt compare).

برونتیر هم معتقد بود که برای درک صحیح و کامل تاریخ ادبیات هر قوم، تحقیق در ادبیات ملل دیگر ضروری است (ر.ک. به: Baldensperger ۱۹۴۵: ۱۶۴).

در قرن نوزدهم، گوته به طور جدی طرفدار ادبیات تطبیقی بود و در همین دوره، در آلمان و فرانسه برخی به تحقیق در باب ادبیات تطبیقی روی آوردند و در پرتو نهضت‌های گذشته، ادبیات تطبیقی به عنوان نیازی شدید برای ملت‌ها شناخته شد و به عنوان یک موضوع مهم و جدید مورد توجه همه قرار گرفت. این موضوع، بدون وقفه در دانشگاه‌های اروپایی بررسی و تحقیق شد و به امری ضروری تبدیل گردید.^۲

امروزه که حدود یک قرن از عمر پژوهش‌های تطبیقی گذشته و به رغم آنکه در غرب مطالعات دقیق‌تر و توجه جدی‌تری نسبت به شرق درباره آن صورت گرفته است، متأسفانه در کشور ما اهمیت چندانی به آن داده نشده و به صورت واقعی مفهوم نشده است. با این همه، یکی از مباحث جدی که اطلاع از آن برای همه پژوهندگان ضروری است و با فهم اصول و مبانی آن، درک تحولات ادبی بین ملت‌ها میسر می‌شود، تحقیقات تطبیقی در حوزه ادبی است.

اهداف تحقیقات تطبیقی

در تحقیقات تطبیقی، همان‌گونه که در تعریف آن مشخص شد، محقق در پی آن است تا خط سیر روابط و پیوندهای ادبی بین ملت‌ها را دریابد و معلوم کند کدام‌یک از آثار تحت تأثیر و نفوذ آن دیگری به وجود آمده و تا چه حد یکی بر دیگری اثر گذاشته است.

پس از آنکه محقق ادبی از تأثیر یک اثر در اثر دیگر آگاهی یافت، باید کیفیت و چگونگی و میزان تأثیر و انعکاس آن اثر را پیدا کند.

به عبارت دیگر، هدف تحقیقات تطبیقی، ضمن مشخص کردن پیوندهای کلی میان ادبیات جهان، شناخت میزان نفوذ هر عنصر ادبی است. «بنابراین رسالت ادبیات تطبیقی، عبارت است از تشریح خط سیر روابط و پیوندهای ادبی و بخشیدن روح تازه و شاداب به آنها. ادبیات

تطبیقی قادر است از طریق شناساندن میراث‌های تفکر مشترک، به تفاهم و دوستی ملت‌ها کمک مؤثر بنماید... مضافاً بر آنچه گفتیم، ادبیات تطبیقی، زمینه را برای خروج ادبیات بومی از انزوا و عزلت فراهم می‌کند و آن را به عنوان جزئی از کل بنای میراث ادبی جهانی در معرض افکار و اندیشه‌ها قرار می‌دهد» (غنیمی هلال ۱۳۷۳: ۴۴-۴۳).

آقای دکتر محمد غنیمی هلال در کتاب *ادبیات تطبیقی* اشاره دارند: «ادبیات تطبیقی غنی‌تر از آن است که در برگزیده موضوعاتی باشد که اساس و پایه‌های آن مبتنی بر تصادف و درک سطحی وجود تشابه و گردآوری اطلاعات و متون مشابه باشد؛ زیرا هدف ما از ادبیات تطبیقی، چیزی نیست جز تجزیه و تحلیل حقایق از مجاری تاریخی، چگونگی انتقال این حقایق از زبانی به زبان دیگر و از ادبیاتی به ادبیات دیگر، پیوندهای زاینده از یکدیگر، خصوصیات کلی ادبی که در مرحله انتقال به ادبیات دیگران بر جای مانده است و صبغه‌هایی که در نتیجه انتقال به زبان‌های دیگر به دست آمده و یا از دست رفته است» (همان: ۳۶).

فایده تحقیقات تطبیقی

تحقیقات تطبیقی به کشف روابط علمی و ادبی بین ملت‌ها و درک روابط و تأثیرات متقابل کمک می‌کند.

تحقیقات تطبیقی باعث شناخت ارتباطات فرهنگی و برقراری دوستی و صلح میان ملل می‌شود و «شناخت علل و اسباب واقعی تحولات ادبی و تغییراتی را که در معانی و اسالیب مختلف حاصل می‌شود، آسان می‌کند» (زرین کوب ۱۳۷۲: ۱۸۳).

فایده دیگر تحقیقات تطبیقی آن است که «محدودیتی را که برای محقق و نقاد به سبب حصر نظر در تحقیق ادب قومی و ملی حاصل می‌شود و او را از ادراک بسی دقایق محروم می‌کند، تا حدی رفع می‌کند و از بین می‌برد» (همان). علاوه بر اینها، محقق توانایی آن را می‌یابد تا بتواند هر آنچه را که اصیل و بومی است، از اندیشه‌های غیر بومی و بیگانه تمیز دهد و بازشناسد. «افزون بر تقویت شخصیت قومی و تربیت و رشد ابعاد استعدادهای اصیل و هدایت آنها به راه مستقیم و رهبری حرکت‌های نوگرایی به شیوه‌ای سودمند و آشکار کردن اصول کنونی قومیت‌ها و بیان گسترش کوشش‌های هنری و فکری ما در مسیر میراث ادبی - جهانی... رسالت انسانی دیگری را نیز بر دوش می‌کشد و آن، آشکار ساختن اصالت روح قومی در پیوند و ارتباط با روح انسان‌ها در گذشته و حال است. بی‌گمان، آنچه اعماق روح یک امت را می‌نمایند، ادبیات اوست» (غنیمی هلال ۱۳۷۳: ۲۰ و ۱۹).

از دیگر فواید تحقیقات تطبیقی، آن است که جریان‌های ادبی جهان را تبیین و رابطه آنها با هم را بیان می‌نماید و پیوند و اثرگذاری و یا اثرپذیری بین آنها را مشخص می‌کند و استمرار می‌بخشد و با این توجیه، به بالندگی و غنای ادبیات جهان کمک می‌کند و به رابطه‌های تاریخی آنها که باعث دوستی‌ها و حس ارتباط است، پاسخ می‌دهد.

آقای دکتر غنیمی هلال در مقدمه دوم خود بر کتاب *ادبیات*

تطبیقی اشاره دارند: «ارزش و اهمیت ادبیات تطبیقی، افزون بر تأثیر عمده در کشف ابعاد اصالت ادبیات ملی، جنبه مهم‌تری دارد و آن ژرف‌نگری و کشف طبیعت نوجویی و گرایش‌های آن در ادبیات میهنی و جهانی است» (همان: ۲۳).

محدوده و قلمرو ادبیات تطبیقی

محقق و پژوهشگر تطبیقی، برای جلوگیری از انحراف و شناخت صحیح مسیر، ابتدا باید به حوزه‌ها و قلمروهای خاص ادبیات تطبیقی دقت نماید تا برخی از مسائلی که تطبیق به حساب نمی‌آید و صرفاً توارد و مشترکات بین ملل است را به عنوان تحقیقات تطبیقی بررسی نکند.

- اولین حوزه بحث، کتب و آثار نویسندگان است که به عنوان عوامل ارتباط بین ملل بررسی می‌شود. این آثار، اثرگذار یا اثرپذیر هستند. محقق تطبیقی وظیفه دارد به این حقیقت نایل شود و از بین آثار و نوشته‌ها، به این روابط بین ملل دست یابد و تعیین کند کدامیک از آثار بر دیگری اثر گذاشته است. برای این امر، باید به حیات مؤلف و ارتباط وی با فرهنگ‌ها و ملل دیگر و ترجمه او توجه کند؛ مثلاً برای آگاهی از تأثیر کلیله و دمنه بر زبان و فرهنگ عربی، باید زندگی عبدالله بن مقفع و ترجمه‌های او و گرایش‌ها و فرهنگ ایرانی وی را مطالعه کند تا تحلیل درستی از وی داشته باشد.

- ترجمه‌ها، سفرنامه‌ها و رمان‌های برگردان‌شده به زبان بیگانه، که ما را با ادبیات ملت‌ها آشنا می‌سازد، وسیله‌ای است برای درک روابط متقابل ملت‌ها. قالب، سبک، محتوا، زبان، نوع نگارش و نگاه خاص نویسنده، به مرور در پذیرش فرهنگ‌های بومی اثر گذاشته و کم‌کم به جزئی از فرهنگ ملی تبدیل می‌شود؛ مثلاً نمایشنامه‌ها، فیلمنامه‌ها، تئاترها، داستان‌ها، سبک‌های ادبی در ادبیات معاصر ایران، تحت تأثیر ادبیات اروپایی به وجود آمده و رشد یافته است. محقق تطبیقی باید به

ادیبان اروپایی در عصر رنسانس (قرن ۱۶-۱۵ م) به تقلید از یونانیان و رومیان کهن بازگشتند و جنبش اومانیزم و انسان‌گرایی را به وجود آوردند. از بین آنان، دورا (۱۵۸۸-۱۵۰۸ م)، شاعر فرانسوی، با شیوه‌ای تطبیقی خدمات ادبیات یونان به ادبیات لاتین را بیان کرد. بیانات دورا و تحقیقات او، از کهن‌ترین پژوهش‌های سودمند ادبیات تطبیقی است

ادیبان اروپایی
رنسانس با برگرداندن
تقلید از یونانیان
و رومیان کهن

از دیگر فواید تحقیقات تطبیقی، آن است که: جریان‌های ادبی جهان را تبیین و رابطه آنها با هم را بیان می‌نماید و پیوند و اثرگذاری و یا اثرپذیری بین آنها را مشخص می‌کند و استمرار می‌بخشد و با این توجیه، به بالندگی و غنای ادبیات جهان کمک می‌کند و به رابطه‌های تاریخی آنها که باعث دوستی‌ها و حس ارتباط است، پاسخ می‌دهد.

چگونگی ورود، علل پیدایش و اثرگذاری آنها پردازد.

– سنجش میزان تأثیر نویسنده‌های خاص در ادبیات ملت‌های دیگر، از وظایف دیگر محقق تطبیقی است. البته بدیهی است که صرف رواج یک اثر در بین یک ملت و فروش یک اثر با تیراژهای فراوان، دلیل بر اثرپذیری آن ملت نیست و چه بسا کتاب‌هایی که از نویسندگان به تیراژ زیاد تولید و به فروش می‌رسد، ولی هیچ تأثیری بر ملت‌های دیگر نمی‌گذارد؛ به طور مثال، امروزه کتاب هری پاتر، نوشته جی. کی. رولینگ، به طور گسترده در غرب و شرق ترجمه و چاپ می‌شود و میلیون‌ها جلد از این کتاب در اختیار خوانندگان قرار گرفته است. این کتاب برنده جایزه کتاب بچه‌های سال ۱۹۹۹ و برنده جایزه ملی انگلستان و مدال طلایی اسمارتیز و بهترین کتاب سال مجله کتابخانه مدرسه و کتابخانه نیویورک یا بلیک معرفی شده (www.k.ruling)، ولی افکار و اندیشه‌های آن، هیچ گونه اثری بر دیگران نگذاشته و کسی آن را مقتدای خود ندانسته و از آن تقلید نکرده است. – اثرپذیری از سبک و جریان‌های فکری و نوع نگاه نویسنده به پدیده‌ها، که به معلومات و فرهنگ گسترده نیازمند است، از موضوعاتی است که باید محقق ادبیات تطبیقی در بررسی‌های خود به آن بپردازد؛ چرا که تمامی حیطه‌های شناختی و معرفتی یک نویسنده، از جریان‌های عمده، همچون هلنیسم، رئالیسم، کلاسیک، ماتریالیسم و... مجزا نیست.

– تأثیر قالب‌ها و شکل‌های ادبی از ملل دیگر، از جلوه‌های ادبیات تطبیقی است؛ همانند به وجود آمدن شعر نو، که تحت تأثیر شعر اروپایی پدید آمده و یا پیدایش قالب قصیده، که با تأثر از شعر عربی به وجود آمده است.

– تأثیر زبانی و لغوی و اقتباس لغت یک ملت از ملل دیگر، از مظاهر ادبیات تطبیقی است. ممکن است یک ملت در دوره‌ای خاص، تحت

تأثیر عوامل مذهبی، اقتصادی، صنعتی و ...، لغات و زبان یک ملت را قرض کند؛ مثل ورود اصطلاحات دینی از عربی به فارسی و یا پذیرش لغات غربی در دوره‌های معاصر، تحت نفوذ پیشرفت‌های علمی.

– تأثیر دیگری که در حوزه ادبیات تطبیقی روی می‌دهد، جنبه فردی دارد؛ یعنی گاهی یک نویسنده یا شاعر، بدون اثرپذیری از دوره‌های خاص، از شاعر یا نویسنده‌ای تقلید می‌کند؛ مثلاً سعدی از متنبی، شاعر عرب، یا هوگو و تولستوی از شکسپیر اثر پذیرفته‌اند. انواع تأثیرات زبانی و حوزه‌های تحقیق در ادبیات فارسی، به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف. اثرگذاری ادبیات ایران در سایر ملل:

۱. اثرگذاری ادبیات ایران در ادبیات غرب؛ کسانی مثل شکسپیر، گوته، هوگو، ولتر، نیچه، پوشکین، لامارتین، ادگار آلن پو، مونتسکیو، روسو و بسیاری دیگر، از ادبیات فارسی بهره‌مند شده‌اند.
۲. اثرگذاری ادبیات ایران در ادبیات عرب؛ از قدیم‌ترین ایام، شیوه کتابت و نثر پهلوی در نثر عربی اثر گذاشته و کسانی مثل ابن المقفع و عبدالحمید کاتب، زیبایی‌های نثر پهلوی را به عربی منتقل کردند.
۳. اثرگذاری ادبیات ایران در ادبیات مشرق‌زمین، اعم از ترکی، اردو و پشتو، که شعر آنان کاملاً تحت تأثیر اشعار فارسی است.
۴. اثرگذاری ادبیات ایران در ادبیات ترکی؛ به سبب ارتباط ترکان با ایرانیان و حکومت غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مغولان، تیموریان و... بر سرزمین‌های ایرانی، آنان تحت تأثیر زبان فارسی قرار گرفتند.

ب. تأثیر ادبیات سایر ملل بر ادبیات فارسی:

۱. اثرپذیری از ادبیات مشرق‌زمین، همچون هندوستان.
۲. اثرپذیری از ادبیات عربی از حیث زبان، فکر، سبک، قالب و... .
۳. اثرپذیری از ادبیات غرب، از یونان و روم گرفته تا انگلیس، فرانسه، ایتالیا و آلمان.

همان گونه که می‌دانیم، نفوذ شاعران و نویسندگان به دو گونه تجلی پیدا می‌کند؛ شکل اول آن، نفوذ و تأثیر در شاعران معاصر یا بعد از خود، و دیگر، نفوذ شاعر یا نویسنده در ادبیات ملت دیگر است، که این اثرگذاری در حالت دوم را تحقیقات تطبیقی می‌نامیم.

آن بخش از آثار موجود در بین ملت‌ها که حاصل مشترکات روحی و ثمره روابط غریزی است، همانند نیاز عاشق به معشوق، دوستی پاکی‌ها، تنفر از دروغ و بدی و...، که اختصاص به یک ملت ندارد و همانندی‌های ادبی ملل است، جزء قلمرو تحقیق تطبیقی محسوب نمی‌شود. بخش دیگری از آثار ادبی که در ادبیات ملت دیگر وارد و ترجمه شده، ولی هیچ گونه رنگ و اثری در ادبیات آن ملت نگذاشته است، در قلمرو ادبیات تطبیقی محسوب نمی‌شود. همچنین وقتی ادبیات یک ملت از گذشته خود اثر می‌پذیرد و تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد، ادبیات تطبیقی محسوب نمی‌شود.

بخشی از ادبیات که نقد تاریخی محسوب می‌شود و گفت‌وگو

درباره گذشته یک موضوع با تأثیر آن در دوره‌های بعد است، جزء ادبیات تطبیقی است.

«... هرگونه مقایسه ادبی که در چارچوب ادبیات بومی و میان ادیبان هم‌نژاد و هم‌زبان برپا شود، خارج از موضوع مباحث ادبیات تطبیقی به شمار می‌رود. این گونه مقایسه‌ها - با وجود اهمیت و ارزش تاریخی - از چارچوب ادبیات ملی فراتر نمی‌رود... مقایسه‌هایی که در محدوده ادبیات ملی انجام می‌شود، تنها نشان‌دهنده بالندگی و شکوفایی استعداد و موهبت نویسندگان هم‌نژاد نسبت به یکدیگر و بیان چگونگی ارتباط آنها با پیشینیانشان است... مثلاً تحقیق درباره تأثیر سبک مقامه‌نویسی بدیع‌الزمان همدانی روی سبک مقامه‌نویسی حریری... چنین مقوله‌ای است... ولی چنانچه پیرامون چگونگی پیدایش فن مقامه‌نویسی و روند تکامل آن در ادبیات عربی به تحقیق بپردازیم و درباره راه‌های نفوذ فن مقامه‌نویسی و انتقال آن به ادبیات فارسی و بهره آن از این فن بحث و بررسی بکنیم، خواهیم دید که تفاوت ره از کجا تا به کجاست» (همان: ۹-۳۷).

مراحل انجام پژوهش تطبیقی

اگرچه پژوهش‌های تحقیقی، همانند موضوعات آن، با توجه به قلمرو تحقیق، متنوع و متفاوت است، با این همه، اصول و مبانی کلی در این روش را به اختصار توضیح می‌دهیم.

روش کلی پژوهش در حوزه ادبیات تطبیقی، شامل سه بخش کلی است:

۱. تحقیق در مبادی و مقدمات و اصول تحقیقات تطبیقی.
۲. تحقیق در احوال نویسندگان و ادیبان اثرگذار.
۳. تحقیق در احوال و آثار نویسندگان و ادیبان اثرپذیر.

مراحل اجرای یک پژوهش تطبیقی را به اجمال و بدون ملاحظه سیر هریک از سه بخش فوق بیان می‌کنیم:

الف. برای تحقیق، ابتدا موضوعی خاص را تعیین می‌کنیم. همان‌طور که می‌دانیم، بسیاری از علوم ادبی زبان فارسی، همانند عروض و قافیه، معانی و بیان و بدیع، که نقش مهمی در تکوین ماده و صورت شعر فارسی داشته‌اند، از زبان عربی در شعر فارسی اثر گذاشته‌اند. حال اگر بخواهیم درباره مقدمات و اصول تحقیقات تطبیقی، مثلاً «تأثیر قافیه و قافیه‌پردازی شعر عربی در شعر فارسی» تحقیق کنیم، ابتدا موضوع را مشخص و تعریف می‌کنیم و یا در حالت دوم، وقتی می‌خواهیم درباره احوال نویسندگان اثرگذار تحقیق انجام دهیم و ببینیم چگونه این مقفّع با ترجمه کلیلّه و دمنه از متن پهلوی، بابتی تازه در ادبیات عرب، به عنوان داستان‌های حیوانات، گشود و تقلید و اقتباس از شیوه کلیلّه و دمنه چگونه در ادبیات عربی، به خصوص در دوره عباسیان رونق یافت، موضوع «تأثیر کلیلّه و دمنه در ادبیات عربی» را به عنوان موضوع انتخاب می‌کنیم.

در حالت سوم، وقتی بخواهیم احوال نویسندگان و ادیبان اثرپذیر را مطالعه کنیم و ببینیم تمثیلات، حکایات و داستان‌های عربی، از

جمله داستان لیلی و مجنون، چقدر در داستان‌سرایی نظامی و شاهکار او اثر گذاشته است، ابتدا موضوع «اثرپذیری لیلی و مجنون نظامی از لیلی و مجنون عربی» را انتخاب می‌کنیم.

ب. در مرحله دوم، نوع پیوندها و چارچوب آن را مشخص کرده و رابطه تاریخی مشترک میان مؤلفان، آثار و موضوعات با تاریخ تألیف و اثرگذاری را معلوم، و مشخص می‌کنیم که چه چیزی را باید از تحقیقات گذشته استخراج و مطالعه کرد و آیا این تأثیرات، به مرور صورت گرفته یا یکباره و تحت تأثیر یک فکر و موضوع خاص به وجود آمده است، و آیا این تغییرات مطابق فرهنگ و ادبیات عرب بوده است یا مخالف و غیر همسو با اندیشه‌های عربی؟ نحوه استقبال مخاطبان از این فرهنگ چگونه و به چه میزان بوده است و چرا این فکر پذیرفته شده است؟ و همچنین تعیین می‌کنیم که این موضوع تا چه حد دچار اقتباس و تقلید شده و آیا بعینه پذیرفته شده است یا به طور کامل دچار تفسیر شده است؟ و همچنین پیش‌زمینه‌های این تحول و این تقلید و اقتباس در زبان عربی چقدر و چگونه بوده است؟ اینها موضوعاتی است که در قدم‌های تحقیق و گام به گام، محقق و پژوهشگر تطبیقی باید مورد مذاقه قرار دهد.

ج. پس از این مرحله، محقق باید از خود سؤال کند آیا حوزه مورد مطالعه او از نوع تحقیق تطبیقی است یا فقط نوعی توارد و تصادف و همسانی در اندیشه و فکر است که بین دو ملت و یا ملل مختلف و یا شاعران و نویسندگان مختلف ممکن است به وجود آمده باشد. گاهی وجود تشابه‌های این‌چنینی میان دو متن ادبی، ممکن است محقق را گمراه کند؛ در صورتی که برخی از زمینه‌های فکری مشابه ممکن است منبع و منشأ الهام بین دو نویسنده باشد. از این جهت، صرف تشابه و همگونی بین دو نوشته و اثر، نمی‌تواند دلیل اثرپذیری یکی از دیگری باشد.

تأثیر زبانی و لغوی و اقتباس لغت یک ملت از ملل دیگر، از مظاهر ادبیات تطبیقی است. ممکن است یک ملت در دوره‌ای خاص، تحت تأثیر عوامل مذهبی، اقتصادی، صنعتی و... لغات و زبان یک ملت را قرض کند؛ مثل ورود اصطلاحات دینی از عربی به فارسی و یا پذیرش لغات غربی در دوره‌های معاصر، تحت نفوذ پیشرفت‌های علمی

تأثیر زبانی و لغوی و اقتباس لغت یک ملت از ملل دیگر، از مظاهر ادبیات تطبیقی است. ممکن است یک ملت در دوره‌ای خاص، تحت تأثیر عوامل مذهبی، اقتصادی، صنعتی و... لغات و زبان یک ملت را قرض کند؛ مثل ورود اصطلاحات دینی از عربی به فارسی و یا پذیرش لغات غربی در دوره‌های معاصر، تحت نفوذ پیشرفت‌های علمی

حال، چنانچه این اثرپذیری نوعی توارد و تشابه نیست و تقلید و اقتباس است، محقق باید ضمن بررسی زمان حیات و وضعیت نویسنده و چگونگی ارتباط او با نویسنده اثرگذار، این حقیقت را روشن کند؛ چرا که گاهی اوقات هیچ اقرار و اعتراف صریحی مبنی بر اثرپذیری از یک اثر وجود ندارد و محقق باید به جست‌وجوی قراین و شواهد و دلایل تاریخی مشترک برسد و آن را اثبات نماید.

پس از اینکه مسجّل شد که تحقیق ما در حوزه پژوهش‌های تطبیقی است، روش اجرای پژوهش را مشخص کرده و مراحل اجرای آن را تعیین می‌کنیم و روش‌هایی که در انجام پژوهش به ما کمک می‌کند، از جمله نمونه‌گیری، اندازه‌گیری و ابزارهای آن، جامعه، آزمودنی‌ها، و همه موضوعات مربوط به آن، را مدنظر قرار می‌دهیم؛ چرا که هریک از آنها با توجه به نوع تحقیق، ممکن است متفاوت باشد. ۵. در مرحله بعد، اثر اثرگذار یا موضوع اثرپذیر و یا اصول و مقدمات ادبیات تطبیقی را بررسی و مطالعه می‌کنیم و رابطه آن را با ادبیات یک ملت یا یک نویسنده یا یک مکتب ادبی، به عنوان هسته «اثرپذیر» عنوان می‌کنیم و حتی نویسندگان واسطه را که در میان «اثرپذیر» و «اثرگذار» نقش داشته‌اند، در نظر می‌گیریم و درباره آنها تحقیقی جامع انجام می‌دهیم. به طور مثال، وقتی تأثیر ادبیات و فرهنگ ایران بر ادبیات عرب را جست‌وجو می‌کنیم، ابتدا تاریخچه این تأثیر را مشخص و بیان می‌کنیم، که بعد از اسلام، با تصرف ایران، اعراب تحت تأثیر علم و اندیشه و فرهنگ و ادبیات ایرانی قرار گرفتند؛ سپس حوزه‌های اثرپذیری را مشخص کرده و به تفصیل بحث را درباره هریک از موضوعات زیر ادامه می‌دهیم:

۱. شیوه کتابت و نثر پهلوی در نثر عربی اثر گذاشت و زیبایی‌های نثر پهلوی در زبان عربی تحول شگرفی ایجاد کرد. کسانی همچون ابن‌المقفع و عبدالحمید کاتب، که از بزرگان ادب فارسی بودند، سبب تحولی عظیم در ادبیات عربی شدند. دبیران و نویسندگان ایرانی که سال‌ها دارای دیوان رسالت بوده و با انواع نامه‌نگاری دیوانی آشنایی داشتند، نوعی جدید از نثر عربی را به وجود آوردند که پایه‌گذار نثر دوره بعد گردید.

۲. در حوزه شعر، با حضور شاعران تازی‌گوی، در ابعاد مختلف تحولی عمده در شعر عربی به وجود آمد و کسانی مثل ابونواس، با خمربیات مخصوص خود، ابوالعاهیه اسماعیل بن قاسم، که ایرانی‌نژاد بود، با اشعار مدح و غزل خود، و شاعرانی همچون کمیت، جریر، فرزدق، بحتری، ابوتمام طائی و... شعر عربی را تحت تأثیر فرهنگ ایران به اوج خود رساندند.

۳. در حوزه داستان و ترجمه آثار ایرانی به عربی، از خدای‌نامه (خوتای‌نامک)، که منبع اصلی شاهنامه فردوسی است، گرفته تا آیین‌نامه و تاج‌نامه و داستان بهرام چوبین و داستان شهربراز و پرویز و داستان رستم و اسفندیار، تأثیر هریک در حوزه حماسی و اثرپذیری ادبیات عربی از این حوزه را بررسی کرده و مشابهت‌های داستان‌های

عربی با داستان‌های فارسی را بعد از این دوره می‌یابیم. ۴. قصه‌های فارسی و حکایت‌هایی از کتاب‌هایی همچون کلیله و دمنه، هزار افسان، مزدک‌نامه و امثال اینها، که به زبان عربی ترجمه شده و از آثار جاودان و گنجینه‌هایی باارزش برای ادبیات عرب محسوب می‌شوند را شناسایی کرده و اثرگذاری آنها در زبان عربی را بیان می‌کنیم.

۵. نفوذ کلمات فارسی در زبان عربی و استفاده از کلماتی مثل نرجس، دیباج، جلاب، سکباج، طشت، ابریق و... را که معرب کلمات فارسی‌اند، ذکر کرده و تغییرات کلمات را یادآوری می‌کنیم.

۶. تأثیر اندیشه‌های باطنی‌گری و تصوف از ادبیات فارسی بر عربی و آمیخته شدن زهد اسلامی با زهد مکاتب فکری دیگر و توجه به باطن، که از حوزه فکری هندی و بودایی و زرتشتی و دیگر مسلک‌های فکری گرفته شده و سپس در افکار و اندیشه‌های دینی عربی رسوخ کرد را با ذکر نمونه‌های آن و دوره‌های تأثیر ارائه داده و به تفصیل درباره آن بحث می‌کنیم.

۷. پژوهشگر تطبیقی در صورت حصول اطمینان از اثرپذیری یک ملت از ملت دیگر، پس از بیان تأثیرات مختلف، به جزئیات و تفصیلات پرداخته و ضمن ذکر نمونه‌های موجود، آنها را مقایسه کرده، شواهد اثرگذاری را بررسی می‌کند و برای هریک مصداق‌هایی عینی ذکر می‌کند؛ به طور مثال، به خلاصه داستانی که از کلیله و دمنه در ادبیات فرانسه راه یافته است، اشاره می‌کنیم.

در یکی از فابل‌های فرانسوی با نام دزدی که خود را به نور ماه آویخت آمده است: «دزدی در شب مهتابی بر بام خانه ثروتمندی رفت. صاحب خانه آگاه شد. از همسرش خواست که به اصرار از او راز گردآوری ثروتش را بپرسد. مرد پس از امتناع بسیار، پاسخ می‌دهد این ثروت از راه دزدی جمع شده است؛ زیرا او توانست با کمک دعایی افسونگر، به وسیله نور ماه به درون خانه‌ها برود و پس از گردآوری اثاث خانه، مجدداً به کمک همان دعا، ماهتاب او را به سلامت از خانه به‌در برد؛ و آن دعا «سول Saul» است که هفت بار آن را می‌خواندم. دزد از شنیدن آن، فریب خورد و آن را هفت مرتبه بر زبان راند و خود را به طرف نور ماه پرتاب کرد، که ناگاه از بام افتاد و دست و پایش شکست. صاحب خانه او را دستگیر کرد و دزد به او گفت: از بخت بد، پند تو را به کار بستم و اکنون می‌بینی که افسون تو مرا در آستانه مرگ قرار داده است» (Lanson ۱۹۸۹: ۱۰۳-۱۰۹).

این داستان در کتاب کلیله و دمنه، ترجمه نصرالله منشی، در باب برزویه، در داستان دزد و توانگر آمده است و آنجا به جای کلمه Saul «سولم» است که هفت بار تکرار می‌گردد.

و. بعد از ارائه نمونه‌ها، پژوهشگر به مرحله تخصصی‌تر وارد می‌شود. او در این مرحله باید راه‌های شناسایی و دسترسی ادبیات «اثرپذیر» به ادبیات «اثرگذار» را باز یابد و پاسخ این پرسش‌ها را پیدا کند: آیا شناسایی او از راه ترجمه بوده است، یا از راه مستقیم و اطلاع بر

متون زبان اصلی؟ اگر از راه ترجمه بوده است، چه نوع ترجمه‌ای؟ آزاد یا ترجمه با تصرف مترجم؟ تصرف مترجم در چه حدود بوده و عقیده مترجم نسبت به میزان تصرفات خود چه اندازه بوده است؟

هـ. مرحله تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری، مرحله نهایی در پژوهش‌های تطبیقی است. معمولاً محقق از گونه‌های ادبی و تأثیر و تأثر آنها از یکدیگر، تیپ فکری و نگارشی و محتوا و تقدّم و تأخّر زمانی، کیفیت اثرگذاری و شخصیت‌های داستان و هسته اصلی، به تجزیه و تحلیل پرداخته و اطلاعات جمع‌آوری شده را تفسیر و تحلیل می‌کند. در این مرحله، پژوهشگر باید با عنایت به اطلاعات جمع‌آوری شده، استنباط‌های لازم را انجام داده و آنها را ارزشیابی نماید و بر اساس آنها پیشنهادهای لازم را ارائه دهد.

جهت آشنایی بیشتر دانش‌پژوهان، توضیح مختصری درباره تجزیه و تحلیل در حوزه ادبی ارائه می‌دهیم.

تجزیه و تحلیل، یکی از اساسی‌ترین پایه‌های هر تحقیق است و به این معناست که کل فرایند تحقیق، از انتخاب موضوع تا پایان آن، به یک نتیجه هدایت و منجر شود؛ به طور مثال، باید مشخص شود که آیا دکتر خانلری در سرودن شعر «عقاب» تحت تأثیر پوشکین بوده است؟ اگر بوده است، چرا؟ چگونه؟ به چه میزان؟ و در چه زمان؟ و منشأ و علل آن چه بوده است؟ ...

چون مسائل مربوط به پژوهش‌های تطبیقی در ادبیات فارسی گسترده است، پژوهشگر برای پاسخگویی به مسئله تدوین شده و یا تصمیم‌گیری درباره رد یا تأیید فرضیه‌های پژوهش، باید از روش‌های مختلفی در تجزیه و تحلیل استفاده کند؛ گاهی به طریق توصیفی و گاهی به طریق مقایسه‌ای و گاهی به طریق علت‌یابی به تجزیه و تحلیل یافته‌ها بپردازد. جهت روشن شدن موضوع، به اختصار درباره هریک توضیح می‌دهیم:

۱. روش توصیفی: در این روش، محقق یافته‌های خود را با استفاده از شاخص‌های توصیفی، خلاصه و طبقه‌بندی می‌کند؛ یعنی ابتدا داده‌ها و اطلاعات را تهیه و تنظیم و سپس میزان و اثرپذیری هریک را به صورت نموداری مشخص می‌کند، به طور مثال، اثرپذیری ادبیات فارسی از ادبیات عربی در حوزه زبان را بدین شکل ترسیم می‌کند:

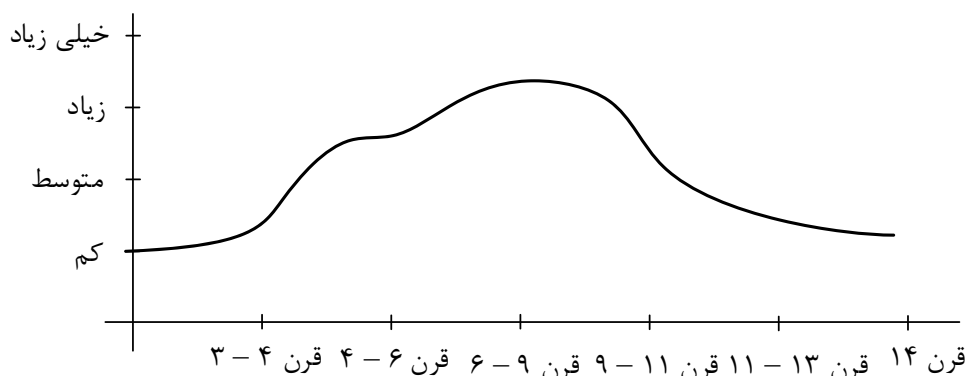
و سپس با استفاده از سایر شاخص‌ها و ملاک‌ها و عوامل موجود، آنها را تعیین می‌کند، که مثلاً راه اثرپذیری از چه حوزه‌هایی بوده است:

۱. لغت
۲. حدیث
۳. دین
۴. حکومت
۵. مرادوات عادی
۶. جنگ‌ها
۷. نویسندگان

۲. یافته‌های تحقیق در روش مقایسه‌ای، علاوه بر اینکه به روش توصیفی تجزیه و تحلیل می‌شوند، با یکدیگر مقایسه هم می‌شوند؛ مثلاً تعیین می‌کنیم بین سبک خراسانی و سبک عراقی (قرون ششم و هفتم و هشتم) چه تفاوت‌های معناداری وجود دارد و آیا تفاوت‌ها آن‌چنان هست که ما این دو دوره را از هم متفاوت بدانیم یا خیر؛ یا در حوزه دیگر مشخص می‌کنیم که آیا تأثیر زبان انگلیسی در دوره معاصر (قرن چهاردهم) بر زبان و ادبیات فارسی و زبان و ادبیات عرب با هم یکسان بوده یا با هم متفاوت بوده است؟ در صورتی که این تأثیر متفاوت بوده، دلیل آن چه بوده است؟

۳. در روش علت‌یابی، روابط علت و معلولی بررسی شده و پژوهشگر به رد و یا تأیید پیدایش روابط می‌پردازد. در تجزیه و تحلیل، علل هریک از اثرگذاری‌ها را بررسی و مشخص می‌کند که به طور مثال، ارتباط حکومت‌های ایرانی و عربی و سیطره اعراب و حکومت‌های اموی و عباسی بر حکومت‌های ایرانی، یکی از علل رواج لغات مختلف عربی در زبان فارسی بوده است و سپس به بیان نمونه‌ها می‌پردازد و اینکه مثلاً اندیشه‌های دینی - مذهبی، باعث ورود لغت‌های بسیاری در حوزه دین در بین ایرانیان گردیده است.

۴. نتیجه‌گیری، مرحله پایانی در تحقیقات تطبیقی است. به این ترتیب، محقق ادبی به تفسیر و ذکر نتایج حاصل از تحقیق می‌پردازد. شایان ذکر است که در این مرحله، محقق نیازمند به داشتن قوه خلاقیت و تخیل بسیار نیرومند برای تفسیر یافته‌های خود است. البته



باید مراقب باشد که قوه تخیل، او را از مسیر عقلانیت خارج ننماید و کلیه تفسیرها و نتایج او حاصل طی گام به گام مراحل گذشته در تحقیق باشد و از روند آن مراحل خارج نشود. چه بسا محققینی که پس از انجام تحقیق، نتایج را نه بر اساس یافته‌های تحقیق، که بر اساس ذهنیت‌ها و تعصبات و تمایلات گذشته خود بیان می‌کنند و از چارچوب تحقیق خارج می‌شوند. متأسفانه در تحقیقات ادبی، که ذوق و تخیل عامل اساسی در باورداشت یک مطلب است، در بسیاری از موارد، محقق توان و یا حوصله قدم برداشتن بر اساس مراحل تحقیق را ندارد و در نتیجه، تحقیق پایایی و اعتبار خود را از دست داده و در حقیقت، او ذهنیت‌های خود را به تصویر می‌کشد. این عامل در تحقیقات تطبیقی - ادبی، مایه بی‌اعتباری تحقیقات شمرده می‌شود. این امر در تحقیقات علوم اجتماعی، روان‌شناسی، علوم تربیتی و رفتاری کمتر مشاهده می‌شود؛ زیرا محقق به صورت منسجم تحت تأثیر مراحل تحقیق است و کمتر نظریات خود را در تحقیقات دخیل می‌سازد.

پی‌نوشت

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر.

۱. ک.ر. La Bruyere . Les. Caracteres . I . Pensee . ژان لایروید (۱۶۹۶-۱۶۴۵ م) که می‌گوید: «ناگفته‌ای نمانده است. ما، دیر هنگام آمدیم. افزون‌تر از هفتاد سده زمانی که مردمی اندیشمند بیامند... برای ما جز ریزه‌خواری از پس مانده‌ی قدما - یونانیان و رومیان و ایتالیاییان چیزی نمانده است».

۲. توجه به ادبیات تطبیقی به حدی در کشورهای غربی مورد توجه است که آن را به عنوان محوری اصلی مدنظر قرار داده و در برخی از کشورها، یکی از شرایط احراز لیسانس در نظام آموزشی خود را دارا بودن دیپلم ادبیات مقایسه‌ای می‌دانند. آنها برای فعالیت‌های ادبی توجه به ادبیات قومی را محور قرار داده و حتی در دانشگاه‌های آمریکا، علاوه بر کرسی‌های ادبیات تطبیقی، کرسی‌هایی درباره ادبیات عالم وجود دارد. همچنین دانشگاه‌های معتبر دنیا ادبیات تطبیقی را جزء برنامه کار خود قرار داده‌اند. در فرانسه به معلم‌ان مدارس ابتدایی در دانش‌های مقدماتی ادبیات تطبیقی تدریس می‌شود.

کتابنامه

- سمعی، احمد، ۱۳۶۱، تحقیقات ادبی یا سخنانی پیرامون شعر و شاعری. تهران: زوار.
- ایزاک، استفن (با همکاری ویلیام ب، مایکل)، ۱۳۷۴، راهنمای جامع تحقیق و ارزیابی. ترجمه مرضیه کریم‌نیا. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- بلخی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۶۸، مثنوی معنوی. تصحیح دکتر محمد استعلامی. تهران: زوار.
- حافظ‌نیا، محمدرضا، ۱۳۷۷، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی. چاپ اول، تهران: سمت.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۷۳، حافظ‌نامه. چاپ ششم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- دستغیب، عبدالعلی، ۱۳۸۷، در آیینة نقد. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.

- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۳، لغت‌نامه. تهران: امیرکبیر. جلد ۴.

- رونق، محمدعلی، ۱۳۶۴، کتابشناسی روش تحقیق. تهران: نشر دانش. ج ۵، ش ۳.

- ریچاردز، آی.ا، ۱۳۷۵، اصول نقد ادبی. ترجمه سعید حمیدیان. تهران: علمی و فرهنگی.

- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۵۵، «تحقیق درست». یادداشت‌ها و اندیشه‌ها. تهران: انتشارات جاویدان علمی.

----- «روش علمی در نقد و تصحیح متون ادبی»
«یادداشت‌ها و اندیشه‌ها». تهران: انتشارات جاویدان علمی.

----- ، ۱۳۵۶، یادداشت‌ها و اندیشه‌ها. تهران: انتشارات جاویدان.

----- ، ۱۳۷۲، آشنایی با نقد ادبی. تهران: سخن.

- ستوده، غلامرضا، ۱۳۸۰، مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی. چاپ هشتم، تهران: سمت.

- شریفی، حسن پاشا؛ طالقانی، نرگس، ۱۳۸۴، روش تحقیق در علوم تربیتی و رفتاری جان‌بست. تهران: رشد.

- شوقی ضیف، ۱۳۶۲، نقد ادبی. ترجمه لمیعه ضمیری. تهران: امیرکبیر.

----- ، ۱۳۷۶، پژوهش ادبی، سرشت، شیوه‌ها، متن‌ها، منابع. ترجمه عبدالله شریفی خجسته. تهران: علمی و فرهنگی.

- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۵۸، تاریخ ادبیات در ایران. پنج جلد در هشت مجلد. تهران: دانشگاه تهران، انتشارات فردوسی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

- غلامرضایی، محمد، ۱۳۷۶، روش تحقیق و شناخت مراجع ادبی. تهران: جامی.

- غنیمی هلال، محمد، ۱۳۷۳، ادبیات تطبیقی. ترجمه دکتر سیدمرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی. تهران: امیرکبیر.

- فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، ۱۳۶۹، مقدمه محمدجعفر یاحقی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- کازیمونده، ۱۳۸۰، هرمنوتیک. گزارش گفت‌وگو. شماره ۱۲ مهر.

- ماهیار، عباس، ۱۳۸۲، مرجع‌شناسی ادبی و روش تحقیق. تهران: نشر قطره.

- معین، محمد، ۱۳۵۲-۱۳۴۲، فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.

- موزر، س. ک؛ کالستون، ج. ۱۳۶۷، روش تحقیق. ترجمه کاظم ایزدی. تهران: مؤسسه کیهان.

- نادری، عزت‌الله، سیف نراقی، مریم، ۱۳۶۹، چاپ دوم، روش تحقیق و چگونگی ارزشیابی آن در علوم انسانی، با تأکید بر علوم تربیتی. تهران: دفتر تحقیقات و انتشارات.

- یوسفی، حسین علی، ۱۳۷۵، آشنایی با روش تحقیق و مرجع‌شناسی. گناباد: مردنیز.

- F. Baldensperger. Lacriqueet. ۱۹۴۵. *L Hist. Lit.*

France auxiseslecl. New York.

www.j.k.Ruling

- La. Bruyere. ۱۹۱۳. *Les. Caracteres. I. Pensee.* Paris.

- Lanson. ۱۸۹۹. *Historie de La literature Francaise.*

Paris.

-Masse. H. ۱۹۱۹. *Essaisur Le Poets Saadi.* Paris.